



شماره ۳۰

## هوالله

ای یار روحانی خداوند بمانند شاهد و گواه است که این آوازه شب و روز بدرگاه احدیت عجز و نیاز مینماید که ای پروردگار یارانرا کامگار کن و بعبودیت همدم و دمساز فرما قلوب را نورانی فرما و وجوه را رحمانی کن تا بنیان محبت و مهربانی در عالم انسانی تأسیس گردد و نوع بشر بیکدیگر مفتون و مهرپرور گردد ند شرق دست در آغوش غرب نماید فرنگ بی درنگ سبیل محبت پوید ترک تاجیک را همدم داند و هم آغوش و مهربان شمرد کل باهم در نهایت الفت و یگانگی معاشرت و مصاحبت نمایند بیگانگی نماند ذکر اغیار نشود و همدگر را آشناویار و غمگسار گردند ای پروردگار این شب تار را روز روشن فرما و این بغض و عداوت بین ملل را به انس و محبت مبدل کن تا عالم آفرینش آسایش یابد و جهان پرغرور از عالم الهی نصیب موفور جوید تویی مقتدر و توانا تویی بخشنده و درخشنده و بینا

ع ع

ص ۱۰۴ مجموعه ۲ مناجاتهای حضرت عبدالبهاء

و ص ۷۱ مجموعه مناجات ۳

## فهرست جزوه ۳۰

- ۱- مناجات ای یار روحانی . . . ای پروردگار یاران را
- ۲- آثار مبارکه ای یاران مقصود از اشراق
- ۳- کلمات مکتوبه ای بنده من ملک - وای وای ای عاشقان
- ۴- مبادی روحانی وحدت عالم انسانی
- ۵- تاریخ شأن و مقام حضرت عبدالبهاء
- ۶- مبادی اداری مناسبات افراد و محفل روحانی
- ۷- احکام نهی از دخول در خانه اشخاص
- ۸- حیوة بهائی رسم ره اینست
- ۹- تاریخ ادیان (دنیاله) دیانت اسلام
- ۱۰- معرفی آثار مبارکه لوح ابن ذئب
- ۱۱- آنچه که ذکرش تا ابد برسر زبانها باقی میماند
- ۱۲- راهنمای زندگی تسلط بر نفس
- ۱۳- زبان عربی

ای یاران مقصود از اشراق شمس حقیقت و نفع در صور و ارتفاع نداء و تحمّل صد هزار مشقت و بلا و حشر در مشهد ندا و قربانی شهدا این بود که این جهان تاریک روشن گردد و روی زمین بهشت برین شود نزاع و جدال بکلی برافتد بقسمی که جنگ و پرخاش از خصائص اراذل و اوباش گردد بنیان بقضا برافتد و بنیاد جفا خراب گردد و شجره محبت و وفا غرس شود و عالم خاک آئینه جهان پاک گردد اهل زمین آسمانی گردند و نفوس ظلمانی نورانی شوند و آنفس شیطانی رحمانی گردند محبت و مهربانی آغاز کنند و با نوع انسانی از هر قبیل در نهایت محبت و الفت سلوک و حرکت فرمایند . ای یاران و صایا و نصایح جمال قدم را بگوش جان استماع کنید و نتوانید خاطری میا زارید و دلی را محزون مکنید سبب سرور قلوب باشید و باعث شادمانی عالم انسانی گردید نظر بخلق نکنید بلکه توجه به حق نمائید متخلّق با خلاق الهی شوید و منجذب ببنفحات قدس ربّانی گردید . آیات رحمت حق باشید و بینات موهبت آسمانی گردید دشمنان را دوست جانی شوید و اعدا را یار روحانی گردید اگر ضربتی خورید رحمتی بنمائید اگر زخمی گیرید مرهمی بنهید اگر سم قاتل چشید شهد فائق بدهید بلکه بالطاف بی پایان حضرت رحمن مانند شمع، هر جمعی را روشن نمائید تا جانها بشارت یابد و دلها مسرت جوید چشمها روشن شود گوشها همراز مرغ چمن

گردد اینست وصایا و نصایح عبدالبهاء . امید وارم بآن موثّق شوید وَعَلَيْكُمْ التَّحِيَّةُ وَالْثَّنَاءُ . ع ع

ص ۱۸۱ مکاتیب جلد ۸

کلمات مکنونه ای بنده من

مُلک بیزوال را بانزالی از دست منه و شاهنشهی فردوس رابشهوتی از دست مده . اینست کُوثر حَيوان که از مَعینِ قلمِ رَحْمَن ساری گشته طوبی لِلشَّارِبِین .

بیزوال : جاودانی ، باقی

مَعینِ قلمِ رَحْمَن : چشمه الهی ، آب گوارای آثار الهی - قلم اعلی میفرماید : "آب زندگانی : بیان الهی است و همچنین بیناتش"

کُوثر حَيوان : آب زندگانی ( کُوثر : چشمه ای در بهشت )

ساری : جاری

طوبی لِلشَّارِبِین : خوشا بحال کسانی که می آشامند

انزال : پیروی از شهوات و ارتکاب گناهان ، در تبیین این کلمه

حضرت عبدالبهاء در لوح شیراز، مؤید میفرمایند:

”وَأَمَّا مَا سَأَلْتِ مِنَ اللّٰوَلُوِّ الْمَصُونِ فِي الْكَلِمِ الْمَكْنُونِ مُخَاطِبًا إِلَى هَمَجٍ رَعَاعٍ (آیا که آن تحریم نفسک ملکا لا یزال بسبب من الانزال) ائی لا تحریم نفسک عن المواهب الالهیه والمنح الرحمانیه والعطاء -

الْمُؤْتَرِ وَالْجَزَاءِ الْمَشْكُورِ بِسَبَبِ اتِّبَاعِ الشَّهَوَاتِ النَّفْسَانِيَّةِ وَاللَّذَائِدِ  
الْجِسْمَانِيَّةِ وَالْأَحْلَامِ الشَّيْطَانِيَّةِ فَأَلَّا نَزَالَ كِنَايَةً عَنِ اتِّبَاعِ الشَّهَوَاتِ  
وَأَتَّكَابِ الْخَطِيئَاتِ مِنْ آيٍ نَوْعِ كَانٍ . . . " مائده ۲ ص ۹۵

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است :

و اما آنچه سوءال کردی از مرواریدِ مصون در کلمه مکنون که خطاب  
است به مردمان پست و فرومایه که (ببادا) محروم کنید نفستان را از  
مُلک جاودانی بسبب انزال (یعنی محروم مکن نفست را از بخششهای  
الهی و عطایای رحمانی و عطاء فراوان و جزاء مشکور بسبب پیروی  
کردن از شهوات نفسانی و لذت‌های جسمانی و خوابهای شیطانی.  
پس انزال: کنایه از پیروی کردن از شهوات و انجام دادن گناهان  
است از هر نوعی که باشد .

وای وای ای عاشقان هوای نفسانی

از معشوق روحانی چون برق گذشته‌اید و بخیال شیطانی دل محکم  
بسته‌اید . ساجد خیالید و اسم آن راحق گذاشته‌اید و ناظر  
خارید و نام آن را گُل گذارده‌اید نه نفس فارغی از شما برآمد و نه  
نسیم انقطاعی از ریاض قلوبتان وزید نصایح مُشفقانه محبوب را -  
بیاد داده‌اید و از صفحه دل محو نموده‌اید و چون بهائم در سبزه‌زار  
شهوت و امل تعیش می‌نمائید .

ساجد : سجده کننده

نفس : دم و بازدم (هوائیکه در تنفس وارد ریه میگردد و خارج میشود)  
درفارسی بمعنای نسیم نیز آمده .

فارغ: در فارسی بمعنی آسوده، بی‌خبر و بی‌نیاز نیز مُصطَلَح است  
انقطاع: گسستن از خلق و توجه بخدا در جمیع احوال، قطع علاقه  
کردن از ماسوی الله

(در امر الهی منظور از انقطاع فقر و ترک دنیا نبوده -

بلکه آنستکه: هیچ شیئی یا امری از امور انسان را از حق

باز ندارد)

ریاض: باغها مفرد: روضه: باغ

نصایح: نصیحت‌ها

مُشفقانه: مُشفق: دلسوز و مهربان)

بهائم: چهارپایان

امل: آرزو

تعیش: خوش‌گذراندن، زندگی کردن

وحدت عالم انسانی

در شرایع قبل، توحید، محور اصول دین بود در این ظهور وحدت  
عالم انسانی اعظم تعالیم مبارک است حال بسبب این مقصود از -  
وحدت عالم انسانی چیست؟

وحدت عالم انسانی یعنی اتحاد واقعی و تساوی کامل تمام نوع  
انسان در برابر قوانین و حقوق انسانی . همچنین از این تعلیم  
این نتیجه مستفاد میشود که عموم اهل عالم باید با کمال محبت و  
وداد با هم رفتار نمایند . رنگ و نژاد، جنس، مذهب، ملیت

انسانها نباید سبب برتری گروهی برگروه دیگر شود .  
جمال مبارک میفرمایند . قوله الاحلی :

"ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار"

خوب به عظمت این بیان حضرت بهاء الله بیندیشیم و نیز بوضوح جهان و آنچه در آن میگذرد توجه نمائیم که چگونه این نسخه طبیب الهی جهان بیمار را بهبود میبخشد . نکات زیر اصالت تعلیم مبارک را اثبات مینماید

- ۱- بنا به نصوص کتب مقدسه الهیه انسان از یک مبدأ صادر و از یک فیض مستفیض گشته است . انسان مظهر صفات و کمالات الهی است .
- ۲- از نظر بیولوژی جسم انسانها براساس یک نظم قرار دارد و اصول فیزیک و شیمی در مولکولهای بدن انسانها یکی است و ابداً اختلافی بین افراد وجود ندارد .
- ۳- وحدت کائنات در جهان حکمفرماست . حضرت عبدالبهاء میفرمایند (X) قوله الاحلی :

"مثلاً" ملاحظه کنید که کائنات از اجزاء فردیه ترکیب شده و این جواهر فردیه در جمیع مراتب وجود سیر دارند مثلاً هر جزئی از اجزاء فردیه که در هیكل انسانست وقتی در عالم نبات بوده و وقتی در عالم حیوان و وقتی در عالم جماد متصل از حالی بحالی و از صورتی بصورتی انتقال دارد و از کائناتی بکائنات دیگر در صور نامتناهی عرضاً و طولاً انتقال مینماید در هر صورتی کمالی دارد . این سیر

(X) مبادی روحانی ص ۹۹ - نطق مبارک در الفنون کالیفرنیا ۱۸ اکتبر ۱۹۱۳

کائنات مستمر است لهذا هر کائناتی عبارت از جمیع کائناتست. نهایت اینست امتداد مدت لازم تا این جوهر فردیه که در جسم انسانست، در جمیع مراتب وجود سیر و حرکت کند: یکوقت تراب بود انتقالی داشت در صور جمادی. بعد انتقال کرد بعالم نبات. انتقالی داشت در صور نباتی. بعد انتقال پیدا کرد در صور حیوانی؛ حالا بعالم انسانی آمده است. در مراتب انسانی سیر میکند بعد بر میگردد بعالم جماد. همینطور در جمیع مراتب سیر میکند. در صور کائنات نامتناهی جلوه مینماید و در هر صورتی از صور کمالی دارد در عالم جماد کمالات جمادی داشت و در عالم نبات کمالات نباتی داشت در عالم حیوان کمالات حیوانی داشت و در عالم انسان کمالات انسانی دارد. پس واضح شد که هر جوهر فردی از کائنات انتقال در صور نامتناهی دارد و در هر صورتی کمالی. از این واضح شد که کائنات یکی است عالم وجود، واحد است پس چون در وجود کائنات وحدت است دیگر معلومست که در عالم انسان چه وحدتی است. این مبرهن است که وحدت اندر وحدت است مبدأ و منتهای وجود وحدت است با وجود این وحدت عالم انسانی و جمیع کائنات آیا جائز است که در عالم انسانی نزاع وجدال باشد؟ . . ."

حال که به اصل مطلب واقف گشتیم این تعلیم اساسی دیانت بهائی را بشرح زیر مورد مطالعه قرار میدهیم .

اول - وحدت عالم انسانی اساس آفرینش انسان است .

حضرت عبد البهاء میفرمایند . قوله الاحلی :

"هرچند در قرون ماضیه این حقیقت نمایان نبود، اما حال که عصر نورانی است و قرن علم و ترقی عالم انسانی، بعون و عنایت الهی این مسأله آشکار شد که جمعیت بشریه مرتبند و جمیع از یک عائله و اهل یک وطن و یک گره . عصر وحدت عالم انسانی است و زوال اوهام قرون ماضیه . هردانشمندی احساس مینماید که این قرن وحدت و اتحاد است و تعصبات و همیه رو بزوال. لهذا امید داریم سوء تفاهم بین ملل بکلی از میان برخیزد تا بدانند که اساس رحمانی وحدت عالم انسان است و مقصود اصلی مظاهر الهیه تربیت عالم بشری . . ." پیام ملکوت ص ۴۵

دوم - وحدت عالم انسانی سبب آسایش و سعادت بشر است.

حضرت عبد البهاء میفرمایند . قوله الاحلی :

"جمیع ملل عالم شهادت میدهند که تا وحدت عالم انسانی حاصل نگردد از برای بشر راحت و سعادت حاصل نخواهد شد محبت است که سبب حیات عالم انسانی است . اتحاد است که اسباب سعادت بشر است لکن هر چیزی منوط با سبب است تا اسبابش مهیا نشود حاصل نمیشود مثلاً" این چراغ را لازم است که بلوری مهیا . روغنی مهیا . فتیله‌ای مهیا شود تا روشن گردد ما میخواستیم که در میان بشر محبت حاصل شود محبت را روابطی لازم است : یکوقتی است روابط محبت، روابط عائله است، یکوقتی است که اسباب

محبت، روابط وطن است، یکوقتی است که اسباب محبت وحدت لسان است، یکوقتی است که روابط محبت وحدت منافع است یکوقتی است که سبب محبت وحدت سیاسی است، یکوقتی است که اسباب محبت تعلیم و تعلم است. این اسباب جمعاً " خصوصی است و محبت عمومی حاصل نخواهد شد بجهت اینکه این سبب محبت است میان اهل یک وطن اما اهل اوطان دیگر محرومند. روابط جنسی سبب محبت میان آن جنس است این روابط سبب رابطه عمومی نمیشود که روابط جنسی و تجارتي و سیاسی و وطنی اسباب ارتباط عمومی شود زیرا روابط جسمانیست. مادی است. روابط مادی محدود است زیرا ماده که محدود است روابطش نیز محدود است پس معلوم شد اعظم روابط و وسیله به جهت اتحاد بین بشر: قوه روحانیه است چونکه محدود بحد و دی نیست. . ." پیام ملکوت (۱۰۴ بدیع) ص ۴۸

سوم - باید بدانیم چه قوه‌ای قادر است وحدت عالم انسانی را تحقق بخشد. بنا به اعتقاد اهل بهاء وحدت عالم انسانی جز قوه الهی حاصل نمیگردد .

حضرت عبد البهاء خطاب به انجمن تیا سونی‌ها میفرمایند . قوله الاحلی :

" . . . آرزوی ما وحدت عالم انسانی است و مقصد مصلح عمومی . پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی از این‌دو و مسأله مهمتر نمیشود زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزت نوع بشر

است و صلح عمومی سبب آسایش جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ. لهذا در این  
 دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه . . . . . اليوم یک قوه عظیمه ای  
 لازم تا این مقاصد جلیله مجری گردد شماها میدانید که امر صلح  
 اکبر خیلی امر عظیمی است و جمیع قوای آفاق امروز ضد استقرار  
 این امر. این ملل چنان گمان میکنند که حرب سبب سرور است و  
 چنان گمان می کنند که تفرقه سبب عزت است بگمان اینکه اگر ملتی  
 بر ملتی هجوم آورد و فتح و فتوحی نماید و مملکت و دلتی را مغلوب  
 کند، این سبب ترقی آن ملت و دولت است و حال آنکه این خطا  
 محض است . . . . .

لذا ما محتاج یک قوه عظیمه هستیم که سبب اجرای امیدها  
 شود و این واضح است که بقوای مادّیه این مقصد و آمال حاصل  
 نمیشود. اگر بگوئیم بقوه جنسیت حاصل میشود اجناس مختلفند اگر  
 بگوئیم بقوه وطنیت میشود اوطان مختلف است و اگر بگوئیم اتحاد،  
 وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بقوه سیاسی میشود سیاست ملوک  
 مختلف است زیرا منافع دول و ملل مختلف است پس واضح شد که  
 جمیع اینها مختلف و محدود است و ممکن نیست جز بقوه معنویه و قوه  
 روحانیه و فیوضات الهیه و نفثات روح القدس که در این قرن عظیم جلوه  
 نموده جز باین ممکن نیست و الا این مقصد در حقیقت قوه میماند بحیث  
 فعل نخواهد آمد " ص ۹۲ خطابات

چهارم - اختلاف رنگ پوست و نژاد انسانها نباید سبب

اختلاف بین بشر باشد .

حضرت عبد البهاء میفرمایند (x) قوله الاحلی :

"فی الحقیقه عالم انسانی یک خاندان و یک سلاله است بحسب  
 اختلاف مناطق بمرور دهور الوان مختلف شد در ممالک حاره از  
 شدت تأثیر آفتاب بمرور احوال جنس آسود پیدا شد و در مناطق  
 شمالی از شدت سرما و عدم تأثیر حرارت بمرور دهور جنس آبیض  
 پیدا شد در منطقه متوسط جنس اصفر و جنس آسمر و جنس احمر حاصل  
 گشت اما فی الحقیقه نوع بشر یک جنس است چون جنس واحد است  
 البته باید اتحاد و اتفاق حاصل گردد نه اختلاف و ابتعاد. سبحانه  
 الله حیوان با وجود آنکه اسیر طبیعت است و طبیعت بتمامه حاکم  
 بر آن است باز اهمیتی بالوان نمیدهد. مثلا " ملاحظه مینمائی که  
 کیوتران سیاه و سفید و زرد و آبی و الوان مختلفه بایکدیگر در کمال  
 افتلاف. ابتدا " اهمیت بالوان نمیدهند و همچنین اغنام و بهائم با  
 وجود اختلاف الوان در نهایت محبت و اتحادند ولی انسان عجیب  
 است که الوان را مایه نزاع قرار داده و در میان سفید و سیاه نهایت  
 بُعد و اختلاف است. چون بگلستان در آئیم ملاحظه نمائیم که این  
 گلهای رنگارنگ چقدر جلوه دارد اختلاف الوان زینت گلستان  
 است اگر یک رنگ باشد جلوه ندارد زینت گلستان در این است که  
 گلهای رنگارنگ باشد پس معلوم شد که اختلاف الوان زینت عالم  
 انسانی است پس نباید اختلاف گردد. امید وارم که شما سبب شوید  
 (x) پیام ملکوت ص. ۵ لوح مبارک برای مستر ماکسول - شیکاگو

و بجان بکشید که در میان سیاه و سفید الفت و محبت حاصل گردد" و همچنین میفرمایند: "... جمیع بشر از یک عائله اند بندگان یک خداوندند از یک جنسند تعدد اجناس نیست... نزد خدا انگلیزی نیست، فرسای نیست، ترکی نیست، فرسی نیست، جمیع نزد خدا یکسانند جمیع یک جنسند این تقسیمات را خدا انکره بشکر کرده. لهذا مخالف حقیقت است و باطل است... در میان حیوانات تعصب جنسی نیست... کبوتر شرق اگر به غرب بیاید با کبوتر غرب در نهایت آمیزش است..."  
پیام ملکوت ص ۴

پنجم - تعالیم و احکام در این امر اعظم کل بر محور عالم انسانی عز نزل یافته است تفوق و برتری فردی بر فرد دیگر و نژادی بر نژاد دیگر بکلی از میان برداشته شده

نمونه‌های آنرا ذیلا ملاحظه میفرمائید :

- ۱- رفع حکم نجس بودن مشرکین.
- ۲- رفع حکم قتل مشرکین
- ۳- رفع حکم جزیه یعنی پولی که پیروان ادیان قبل میبایستی به مسلمانان بپردازند
- ۴- حرمت دست بوسی.
- ۵- منع خرید و فروش غلام و کنیز.
- ۶- حکم معاشرت نمودن با پیروان تمام ادیان
- ۷- مساوی بودن حقوق تمام افراد اعم از بهائی و غیر بهائی در معاملات و حقوق مدنی و اجتماعی.

۸- مجاز نبودن توبه از گناهان نزد دیگران

۹- تساوی حقوق رجال و نساء.

ششم - در رد بیانت بهائی همه افراد در حقوق انسانی برابرند  
و در حقوق مدنی و قصاص و مجازات تفاوتی بین بهائی و غیر بهائی، خدا پرست و مشرک وجود ندارد.

حضرت ولی امرالله میفرمایند: قوله الاحلی:

"... در ختام، انظار یاران ممتحن پر عشق و وفای حضرت عبدالبهاء را باین امر لازم و مهم منعطف نمایم و باین نکته متذکر دارم و آن

مواظبت و دقت تام در حفظ حقوق مدنی و شرعی افراد است از هر سلک و طائفه و نژاد و عقیده و مقامی، در این مقام امتیاز و ترجیح و تفوق جایز نه باید در نهایت سعی و دقت من دون تردید و ملاحظه

یاران و برگزیدگان حضرت بهاء الله در محاسبات و معاملات خویش راجع به حقوق اصلیه نوع بشر، ادنی امتیازی بین آشنا و بیگانه و مؤمن و مشرک و مقبل و معرض نگذارند..." (ص ۵۴ کتاب مبادی روحانی)

هفتم - تأثیر پیشرفتهای علمی در آماده سازی مسیروحدت

ناگفته نماند که وحدت مادی کره، خاک بوسیله اختراعات و

اکتشافات (x) علمی میسر گردیده و در حقیقت همانگونه که تعالیم و

احکام مبارکه وسائل روحانی و معنوی ایجاد وحدت عالم انسانی

را فراهم نموده است، پیشرفت سریع و توسعه علوم و فنون و اکتشافات

(x) در رجزوات گذشته (مرحله اول) با نمونه‌ای از این اختراعات آشنا

شدیم.



عظیمه، علمی نیز با آغاز دور مقدس بهائی افق جدیدی را فرا روی بشر گسترانیده و جامعه انسانی را در مرحله بدیعی از تمدن مادی وارد گردانیده است در واقع تأثیر مشیت نافذه ربّانی است که از هر لحاظ مقدمات ایجاد وحدت عالم انسانی را فراهم نموده است. حضرت مولی‌الوری در یکی از خطابات مبارکه میفرمایند :

"باری آن قرون ماضیه قرون جهل بود الْحَمْدُ لِلَّهِ این قرن، قرن علم است. قرن اخلاق است. قرن تمدن است. قرن اکتشاف حقایق اشیاء است. عقول ترقی نموده. دایره افکار اتساع یافته سزاوار عالم انسانی در این قرن نورانی، وحدت عالم انسانی است."

خطابات مبارکه جلد ۲ ص ۴

این واضح است که در ادوار گذشته امکانات ایجاد وحدت نوع بشر فراهم نبوده و لکن در این دور مشعشع نورانی روابط اقوام و ملتها آنچنان بهم آمیخته و نیاز جوامع مختلف به یکدیگر در حدی است که دوام و بقای این جوامع جز در سایه وحدت عالم انسانی و تعالیم روحبخشی که ضامن این وحدت و یگانگی باشد، میسر نیست.

چنانکه در لوح "هفت شمع" حضرت عبدالبها میفرمایند :

"... در دورهای سابق هرچند ائتلاف حاصل گشت ولی بگلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل زیرا وسائل و وسائط اتحاد، مفقود و در میان قطعات خمسّه عالم، ارتباط و اتصال، معدوم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار، معسور. لهذا اجتماع

جميع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال، اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسّه عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد، سیاحت در جميع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جميع هباد در نهایت سهولت میسر بقسمی که هر نفسی بواسطه نشریات، مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جميع ملل و همچنین جميع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدّن و قریّی محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسیه بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود. لهذا اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم. زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانیتی دیگر دارد. . . . " ص ۳۵۶ مکاتیب ج ۱

تاریخ شأن و مقام حضرت عبدالبها

حضرت شوقی ربّانی ولی امرالله در تبیین و تشریح مقام آنحضرت

چنین میفرمایند :

"حال وقت آنستکه شأن و مقام حضرت عبدالبها روشن شود -

فی الحقیقه ماچنان بعهد حضرت عبدالبها نزد یک و مجذوب قوه

معنویّه مغناطیس وجودش میباشیم که باسانی نمیتوانیم به هویت

و مقام آنحضرت که نه فقط در ظهور حضرت بهاءالله بلکه در سراسر تاریخ

ادیان مقام فرید و وحیدی را داراست پی بریم .

حضرت عبدالبهاء در رافقی خاص قائم و مرتبتش کاملاً با مؤسس و مبشر ظهور بهائی متفاوتست و لکن بر اثر مقامی که حضرت بهاء الله بوسیله عهد و میثاق با آنحضرت تفویض فرموده با آن دو ذوات مقدسه جمعاً هیاکل اصلیه ثلاثه آئینی را تشکیل میدهند که در تاریخ روحانی عالم بیسابقه است. حضرتش با آن طلعات مقدسه از رُفرفِ علیا بمقدّرات این طفل رَضیع امرالله ناظر و قبل از اتمام هزار سال کامل هیچ نفسی و پاهیتی که پس از آن هیکل مبارک برخیزد امرالله قائم گردد هرگز بآن رتبه آسنی نائز نشود. مُمائل و مشابه دانستن مقام حضرت عبدالبهاء با مقام نفوسی که بردای سلطه و اختیارات حضرتش مفتخر گردیده اند، در حکم تنزیل مقام آنحضرت است و این امر بهمان اندازه باطل و از طریق صواب منحرف است که حضرتش را با مبشر و مظهر ظهور در صُقع واحد قرار دهند. با آنکه بین مقام حضرت عبدالبهاء و مظهر کلی الهی فاصله عظیمی است ولیکن بین مرکز میثاق و ولی امرهائی که عهده دار وظیفه آنحضرتند، ولو دارای اسم و رسم و عنوانی عظیم باشند و بتوفیقاتی جلیل فائز گردند، این فاصله بمراتب اعظم است.

نفوسیکه بشرف لقای حضرت عبدالبهاء فائز شده و بر اثر مجاورت با مغناطیس وجودش حُب آنحضرت را در دل و جان پرورده اند، سزاوارچنان است که در پرتو آنچه مذکور گردید، اکنون درباره مقام

منیع جمال اقدس ابهی که بمراتب ارفع و اعظم است تفکرو تدبیر نمایند .

چنانکه در نصوص مبارکه مؤسس امرالله و همچنین در آثار الواح مبین آیات الله مذکور است، حضرت عبدالبهاء مظهر ظهور الهی نیستند و با آنکه وصی پدر بزرگوارند ولیکن دارای همان رتبه و مقام نه و احدی پس از حضرت باب و حضرت بهاء الله نمیتواند قبل از انقضای هزار سال کامل ادعای مظهریت الهیه نماید. حضرت عبدالبهاء در رتبه اولی مرکز و محور عهد و میثاق بی مثیل حضرت بهاء الله و اعلی صنّع ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلای تعالیم و مبین مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات و فضائل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و رکن رکن شریعت الله و حقیقت من طاف حوله الاسماء و مصدر و منشأ وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سماء این شرع مقدس بوده و الی الابد خواهد بود و نام معجز شیم عبدالبهاء بنحو اتم و اکمل و احسن، جامع جمیع این نعوت و اوصاف است و اعظم از کل این اسما عنوان منیع سرالله است که حضرت بهاء الله در توصیف آنحضرت اختیار فرموده اند و با آنکه بهیچوجه این خطاب نباید عنوان رسالت آنحضرت قرارگیرد، مع الوصف حاکی از آنستکه چگونه خصوصیات و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی در نفس مقدس حضرت عبدالبهاء مجتمع و متحد گشته است. . . (تا آنکه میفرمایند)

با آنکه مقام حضرت عبد البهاء رفیع و اوصاف و نعوتی که حضرت بها الله در آثار والواح مقدسه، فرزند اَرْجَمَنْدِ خود را بدان ستوده و نیر و کثیر است، معدّالک هرگز نباید تصور شود که دارنده چنین موهبت خاص و بی نظیری، مقامی مطابق یا مماثل با مقام اب جلیلش که نفس مظهر ظهور است، دارا می باشد. . . .

کتاب دوربهای ص ۵۳ ببعد

کشورهاییکه در عهد میثاق فتح شده و امرالله در آن ها نفوذ

نموده است.

عهد میثاق که منسوب بدوره ولایت حضرت عبد البهاء است از سال ۱۸۹۲ میلادی که شمس جمال اقدس ابهی از افق جهان ناسوت انول فرمود، شروع گردید و تا سال ۱۹۲۱ که قمر منیر ولایت عظمی حضرت عبد البهاء بجهان الهی شتافت بعدت ۲۹ سال ادامه یافت. امر اعظم که انتشارش در دوره اولی منحصر به اقلیم ایران و ارض عراق بود و در ایام قیادت جمال ابهی به یازده اقلیم از اقلیم شرقیه سرایت نمود، در عهد مرکز میثاق رامپش در بیست مملکت از ممالک شرقیه و غربیه مرتفع گشت. بعلاوه مقدمات تأسیس نظم اداری در دوره هیکل میثاق بعمل آمد و اولین بار احبای شیکاگو در سال ۱۹۰۰ میلادی به تشکیل هیأتی بنام "هیأت شور" که بعداً بعنوان "بیت عدل" الهی و سپس به "بیت روحانی" خوانده شد مبادرت نمودند هیأت مزبور در حقیقت بمنزله اولین محفل از محافل

روحانیهای که قبل از اختتام قرن اول بهائی سراسر کشور پهناور امریکا را از شرق تا غرب پوشانده بود، محسوب میگردد.

در دوره میثاق بر حسب تعلیمات و تأکیدات مبارکه حضرت عبد البهاء در ترجمه آثار امریه همت موفور مبذول و در طبع و نشر کتب و رسائل بهائی بهالسنه فارسی و عربی و انگلیسی و ترکی و فرانسوی و آلمانی و روسی و برمه ای اقدامات لازمه معمول گردید.

همچنین در این دوره بود که اصطلاح سابق یعنی کلمه "بابی" که هنوز به اتباع و پیروان حضرت بهاء الله در سرزمین ایران اطلاق میگردد بکلی از زبان ها افتاد و کلمه "بهائی" بجای آن در بین ناس معمول و منتشر شد.

همچنین در اواخر همین دوره طرحی که از طرف مهندس و معمار بهائی "لوئی بورژوا" کانادائی فرانسوی بجهت مشرق الاذکار شیکاگو تهیه شده بود، در انجمن شور روحانی اختیار و ساختمان ام المعبود غرب آغاز گردید.

x x x



مبادی اداری مناسبات افراد و محفل روحانی

جمال قدم جَلَّ ذِكْرُهُ الْأَعْظَمُ دَر كِتَابِ مُسْتَطَابِ اِقْدَسِ مِیْغَرْمَیْنِدِ :  
 قَوْلُهُ عَزَّ بَيَانُهُ : " وَيَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْأَمْكَانِ وَ  
 وَكَلَامِ اللَّهِ لِمَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا وَيُشَاوِرُونِي مَصَالِحَ الْعِبَادِ لِوَجْهِ اللَّهِ  
 كَمَا يُشَاوِرُونَ فِي أُمُورِهِمْ وَيَخْتَارُوا مَا هُوَ الْمُخْتَارُ كَذَلِكَ حَكْمَ رَبِّكُمْ  
 الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ . "

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است . و برای ایشان سزاوار-  
 است که امنای رحمن در عالم وجود و وکلای الهی برای تمام اهل  
 عالم باشند و در بارهٔ مصالح عباد بخاطر رضای خدا و همانطور که در  
 امور مربوط بخود مشاوره مینمایند ، مشورت کنند و آنچه را که صلاح است  
 اختیار نمایند . پروردگار عزیز و بخشنده شما این چنین حکم فرمود .

باتوجه به مسؤولیت و وظایفی که در این امر مبارک به محفل مقدّس  
 روحانی واگذار گردیده این مجمع دارای مقامی بس رفیع و ارجمند  
 است و اطاعت از او امر محفل روحانی در الواح مبارکه با قاطعیت  
 هر چه تمامتر مورد تأکید واقع شده تا آنجا که حضرت عبدالبهاء  
 میفرمایند : . . . آنچه را محفل روحانی مصلحت بدانند اگر بمن  
 تکلیف کنند من مجری دارم ابداً توقّف ننمایم . . . آنچه مجلس  
 شور قرار در آن خصوص و خصوصیات دیگر بدهند کلّ باید بدون  
 توقّف اطاعت نمایند . . .  
 حضرت ولی امرالله ضمن تأکید در اطاعت از محفل به نکته مهمّی

اشاره میفرمایند : . . . کلّ چه در داخل وجه در خارج محفل باید  
 اطاعت و انقیاد باعضاء محفل نمایند و تصویب و تأیید اجرائاتش را  
 نمایند ولو رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد . . .  
 مقصود این است که رأی محفل را مطاع میدانند ؛ ولو مخالف  
 صواب باشد و این اشاره مبارک ما را با این حقیقت آشنا مینماید که  
 بایستی اطاعت محضه از محفل روحانی نمود و وحدت جامعه را  
 حفظ کرد برای آنکه جای کوچکترین تردید و بحثی باقی نماند  
 حضرت عبدالبهاء خود را بعنوان مجری تصمیمات محفل روحانی  
 مثل میآورند و حضرت ولی امرالله برای رفع هرگونه بهانه جوئی از  
 طرف افراد این اطاعت رانه تنها در مواردی که رأی محفل برای  
 همگان قابل تصدیق است ، بلکه حتی در مواردی که رأی صادره به  
 گمان بعضی از نفوس مخالف صواب هم باشد لازم می شمارند زیرا  
 حفظ وحدت جامعه بعنوان بزرگترین مصلحت برای این اطاعت  
 تصریح شده است . نکتهٔ دیگری که حضرت ولی امرالله در بیان مبارک  
 تأکید میفرمایند در بارهٔ توجه بمصالح عمومیّه امر است که بایستی از  
 طرف محفل مراعات گردد :

" فریضه اعضاء هر محفلی در ملاحظه و اجرای مصالح عمومیّه امریّه ،  
 نه مآرب و مقاصد شخصیّه . . . "

باتوجه به مطالب فوق و سائر الواح و آثار مبارکه در این زمینه  
 در نتیجه بدست میآید برای پیشرفت و تقدّم جامعه و شرط لازم و

ضروری است :

۱- اعتماد کامل و اطاعت بلا شرط و تأکید و تقویت یاران نسبت به محفل روحانی

۲- اجرای مصالح امریه عمومیّه بدون توجه به مقاصد شخصیّه از طرف محفل روحانی- برای تکمیل این بحث مطلبی از قانون اساسی بیت العدل اعظم عیناً در این جا نقل میگردد تا مطلب بهتر روشن شود . تذکر این نکته کاملاً واجب و توجه بآن کاملاً ضروری است که در امر مبارک افراد دارای حقوقی هستند که بایستی همواره مورد توجه محفل باشد برای توجه بیشتر باین بحث در مطالب زیر باید دقت گردد . " ماده چهارم وظایف اعضای محافل روحانیّه :

از جمله وظایف خطیره مقدّسه اعضای محافل روحانیّه که عهد دار تمسّیت و هدایت و تنظیم امور امراللهاند آنکه : باید حتّی القوه - اعتماد و محبت نفوسی را که به خدمتشان مفتخرند جلب نمایند و نظریات ملحوظه و عواطف عمومیّه و اعتقادات شخصیّه یارانی را که بر ترویج مصالح عالیّه شان مکلّفند، تحرّی کنند و بآن آشنائی یابند و مذاکرات و تمسّیت امور عمومیّه خویش را بنحوی انجام دهند تا از اینکه شائبه تفرد و کناره جوئی یابد و تهمت استتار پذیرد و فضای اختناق آور تحکّم و استبداد در رأی را بوجود آورد، بکلی پاک و - مبرّی و از هر قول و عملی که رائقه غرض ورزی و خود خواهی و تعصب از آن استشمام شود، کاملاً فارغ و مقدّس باشند. در همین آنکه حتّی

مقدّس اتخاذ تصمیم نهائی را برای خود مسلم و محفوظ میدانند باید باب مذاکره و محاوره با افراد جامعه را مفتوح دارند و بگله و شکایات نفوس توجه نمایند و از پیشنهادها و نظریاتشان حُسن استقبال کنند و احساس تعاون و تعاضد و شرکت در امور و حُسن تفاهم و اعتماد متقابل را بین خود و سایر بهائیان تقویت نمایند " (قانون اساسی بیت العدل اعظم)

تنها استثنائی که در مورد اطاعت از دستورات محفل در آثار مبارکه پیش بینی شده و در قانون اساسی بیت العدل اعظم الهی بآن تأکید گشته در موارد امور حقوقی و خصوصی افراد است که به "استیناف" یا تقاضای تجدید نظر مصطلح است و خود دارای شرایط و ضوابط مخصوصه میباشد ، که عیناً از نظامنامه معهد اعلی نقل میگردد :

حقّ استیناف در موارد ذیل محفوظ و طرز اجرای آن بدین قرار است :  
بند اول :

الف : هر فردی از افراد یک جامعه بهائی میتواند از تصمیم محفل روحانی محلی خود به محفل ملی استیناف دهد و محفل ملی میتواند قضاوت در قضیه محوّله را خود برعهده بگیرد و یا برای تجدید نظر مجدداً به محفل محلی احواله دهد .

هرگاه این استیناف مربوط به عضویت فردی از افراد در جامعه بهائی باشد ، محفل روحانی ملی موظف است رسیدگی بموضوع را

خود برعهده گیرد و رأی صادر نماید .

ب - هر فردی از افراد بهائی میتواند از رأی محفل روحانی ملى خود به بیت العدل اعظم استیناف دهد و بیت العدل اعظم میتواند قضاوت در قضیهٔ محوله را خود برعهده گیرد و یا آن را به همان محفل روحانی ملى برای اخذ تصمیم نهائی مرجوع دارد .

ج - هرگاه نیما بین دو یا چند محفل از محافل محلّیه اختلافی حاصل شود که بر حلّش قادر نباشند هر یک از آن محافل میتواند موضوع را به محفل روحانی ملى ارجاع نماید و در این صورت محفل ملى بنفسيه قضاوت در موضوع را برعهده خواهد گرفت و اگر رأی محفل روحانی ملى را هر یک از آن محافل مزبوره نامناسب داند و یا هرگاه هر یک از محافل محلّیه اقدامات محفل روحانی ملى خود را مخالف مصالح و حفظ وحدت جامعه محلی خویش تشخیص دهد ، در هر دو مورد - چنانچه بذل مساعیش در رفع اختلاف نظر با محفل ملى به نتیجه نرسد حق خواهد داشت موضوع را به بیت العدل اعظم استیناف دهد و بیت العدل اعظم میتواند قضاوت در موضوع را خود برعهده گیرد و یا آنرا برای اخذ تصمیم نهائی به محفل روحانی ملى ارجاع دهد .

### بند دوم

استیناف دهنده اعم از فرد یا مؤسسه باید در وهلهٔ اولی به همان محفلی که دربارهٔ رأیش تقاضای استیناف داده مراجعه و

استدعا نماید که آن محفل یاد موضوع تجدید نظر نماید و یا آنرا بمقام بالاتر احواله دهد در صورت اخیر محفل مکلف است استیناف را با شرح و تفصیل کامل تقدیم دارد چنانچه محفلی از ارجاع استیناف بمقام بالاتر امتناع ورزد و یا ارجاعش را برعهده تأخیر اندازد استیناف دهند میتواند رأساً قضیه را بمقام بالاتر احواله دهد .

\* \* \* \* \*

احکام نهی از دخول در خانه اشخاص بدون

اذن صاحب آن

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

"إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا عِنْدَ نِقْدَانٍ صَاحِبِهِ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ تَمَسَّكُوا بِالْمَعْرُوفِ فَيُكَلِّ الْأَحْوَالَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ" . آیه ۳۴۹

مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است :

"مبادا که بخانه نفسی در نقدان صاحب آن داخل شوید مگر بعد از کسب اذن و اجازه . در جمیع احوال باعمال پسندیده تمسک نمائید و در سیلک بی خبران محشور نگردید" .

در نهی از سرقت

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی :

"قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ أَلْفَنِي وَالْحَبْسُ وَفِي الثَّالِثِ نَأْجَعَلُوا فِي جَبِينِهِ عَلَامَةً يَعْرِفُ بِهَا لِئَلَّا تَقْبَلَهُ مَدُنُ اللَّهِ وَدِيَارُهُ إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَكُمْ

الرَّائِقَةُ فِي دِينِ اللَّهِ أَعْمَلُوا مَا أُمِرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ مُشْفِقٍ رَحِيمٍ آیه ۹۰۹  
مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است:

"مجازات سارق برای بار اول نفی بلد و برای بار دوم حبس مقرر گردیده است و اگر برای بار سوم مرتکب سرقت شد در پیشانی او - علامتی بگذارید تا شناخته شده و هیچ شهر و دیاری او را بخسود نپذیرد - مبادا رأفت و مهربانی شما را از اجرای احکام آئین الهی باز دارد. عمل کنید آنچه را که از نزد پروردگار مهربان به آن مأمور شدید .

درباره صداقت و امانت و اجتناب از دَخْل و تصرف در مال دیگران تأکیدات شدیده در آثار الهیه وارد و این شیوه پسندیده و سنجیه ممتازه را از برای مدینه انسانی بمثابه حصن و از برای هیکل آدمی بمنزله عین توصیف فرموده اند حضرت عبدالبهاء در لوح حاج آقا محمد علاقه بند یزدی میفرمایند:

"امانت عِنْدَ الْحَقِّ اساس دین الهی است و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی از آن محروم ماند از جمیع شُؤون محروم . با وجود قصور در امانت از ایمان و دیانت چه ثمری و چه اثری و چه نتیجه‌ای و چه نایده‌ای"



نهی از دست بوسیدن

در کتاب مستطاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلُ الْيَادِ فِي الْكِتَابِ هَذَا مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ لَدُنْ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَكَّامِ" آیه ۷۲

مضمون آیه مبارک بفارسی چنین است:

دست بوسیدن در کتاب الهی بر شما حرام گردیده است این آن

چیزی است که از جانب خداوند امرتوانا از آن ممنوع شده‌اید .  
(x) عزیز: توانا، منیع، بی‌مثیل، مقامی د و رازد سترس، دُشوار - لقب حاکم مصر



حیات بهائی رسم ره اینست . . . .

درس می‌خوانید تا دانش بیند و زید کار می‌کنید تا توانگری و بی‌نیازی و آسایش بدست آورید بازی می‌کنید تا دلها را لبریز از شور و نشاط سازید ورزش می‌کنید تا از نیروی تن برخوردار شوید . . . . میتوان پرسید که اینها را خود چه لزوم است؟ اگر شما را شروعی بدست نیاید یا نیروئی در بازو جای نگیرد یا نشاطی در دل حاصل نشود چه پیش می‌آید؟ دانشوری و توانگری و نیرومندی و شادکامی را چرامی جوئید؟ رنج درس و آزار کار را چرا بر وجود نازنین خود

هموار می‌سازید؟ این پرسشها را از شما میتوان کرد چه پاسخی دارید؟

جوابی که شما به این پرسشها میدهید، شما که نوجوان بهائی هستید با جوابهای دیگران تفاوتی آشکار دارد.

دیگران درس می‌خوانند تا دانش نامه‌ای حاکی از دانشوری به دست آورند و با چنین سندی عنوانی برخوردارند. عنوانی که مقامی به همراه دارد یا منصبی به دنبال می‌کشد. دیگران کار می‌کنند تا ثروتی فراهم آورند و از این ثروت برای خوش گذرانی و کامروائی بهره‌برگیرند. دیگران بازی می‌کنند تا از جنبه واقعی زندگی که معنی صحیح خود را در نظرشان از دست داده یا اصلاً بدست نیاورده است بگیرند و درمی‌چند از رنج و عذابی که با چنین زندگی جانکاه همدم و همراه است رهایی یابند. دیگران ورزش می‌کنند تا نیروئی در بازوان خود برای زور گفتن، بزرگی فروختن و ستم راندن جمع آورند.

اگر شما نیز با چنین قصدها و در پی چنین هدفها به چنین کوششها دست می‌زنید آشکارا باید گفت که با آنچه آئین بهائی می‌خواهد و می‌پذیرد فاصله‌ها دارید. ولی برخورد شما نیز چون دیگران پیدا است که چنین نیستید و چنان نمی‌خواهید.

امربهائی از همان دم که شما را حثی پیش از آن که به دبستان بروید در کلاسهای درس اخلاق می‌پذیرد، بانثار و ایثار آشنا

می‌سازد. نثار و ایثار چیست؟ گذشت از خویشتن. در این مرحله شما قبول میکنید که ساعتی چند از بهترین اوقات خود را به جای <sup>پیش</sup> شما قبول میکنید که ساعتی چند از بهترین اوقات خود را به جای شما نیز چون دیگران، دارید رها سازید.

جست و خیز و شور و غوغا را که به اقتضای کودکی می‌پسندید در مدتی معین محدود کنید. از خود بگذرید و به خدای روی آورید. تا از روی آوردن به خدا وجود خویش را نیز بهتر بشناسید و به قدر و قرب بیشتر برسانید

چون بزرگتر شوید و به انجمنها و هیئتها و لجنه‌ها راه یابید به شما می‌آموزد که چگونه برای کارهایی که با مصالح شخص شما ارتباطی ندارد، صرف وقت و بذل اهتمام ننمائید. به شما می‌گوید که چگونه برای رهایی و آسودگی و آزادی نوع انسان، نه برای کامیابی و تن آسائی و شادمانی شخص خود، دعا و مناجات کنید. از شما می‌خواهد که چون گفتگویی درباره امری در جمعی از مجامع بهائی پیش آید به کمال صراحت و صداقت رأی خود را در آن باره ابراز دارید با حرارت و شدت و جدت از آن دفاع نمائید در راه اظهار و اثبات آن، و رای دوستیها و آشنائیها و ملاحظه کاریها و مردم داریها تلاش کنید و سرانجام اگر رأی شما مورد قبول عام قرار نگیرد، با کمال رغبت و رضا از آن دل بردارید و رأی عام را به عنوان رأی خود بپذیرید و به دل و جان در راه تحقق آن بکوشید.



در مراحل بالاتر که شما زندگی عادی را از جنبه جدی آن آغاز می‌کنید آئین بهائی از شما می‌خواهد که این زندگی را با اخلاق بهائی که اساس آن ایثار و مؤاسات است منطبق سازید. از شما می‌خواهد که به نام بهائی بدون پرده پوشی و ظاهر سازی در میان دیگران (کسانیکه چنین نامی را با خرسندی و خشنودی نمی‌شنوند) زندگی کنید با حسن سلوک و حسن نیت خود مبلغ و مدافع امر بهائی باشید. بد ببینید و بد نکنید بد بشنویید و بد نگوئید. با بدیها در بیفتید و بد خواه بدان نباشید و اینها همه درسی از خلوص و صفاست درسی که فرا گرفتن و بکار بستن آن دشوار است و شما در مکتب بهاء الله این درس را بسیار آسان می‌آموزید و بسیار نیکو بکار می‌بندید.

در مدرسه‌ها دانش می‌آموزید و می‌بینیم که در این راه چه پیروزیها بدست می‌آورید. بهترین دانش آموزان و مستعدترین دانشجویان را در میان شما می‌یابیم و از این که چنین است سر جالامی گیریم و افتخار می‌کنیم لب به خنده می‌گشاییم و لذت می‌بریم. دست بر هم می‌زنیم و غوغائی از نشاط و انبساط سرمی‌دهیم. این تنها پندان سبب نیست که شما درس می‌خوانید و دانش می‌اندوزید بلکه از آنجا<sup>ست</sup> که در چهره‌های شما به عیان می‌بینیم و در رفتار و گفتارتان آشکارا می‌خوانیم که این دانش را به قصد تحرّی حقیقت، به قصد روشن ساختن افکار، به قصد تهذیب اخلاق، به قصد رهائی دادن فرزندان سرگشته

و راه‌گم کرده آدم و خلاصه کلام به قصد تبلیغ امر بهاء می‌آموزید. اگر کاری بدست می‌آورید از آن کار ثروتی فراهم می‌سازید، با این ثروت قدرتی تحصیل می‌کنید، جملگی به نیت خدمت به آئین بهائی است که آن خود به معنی خدمت به عالم انسانی است.

علم شما برای تعلیم دیگران، اخلاق شما برای نجات دیگران، ثروت شما برای رفاه دیگران، قدرت شما برای خلاصی دیگران، صحت شما برای بهبود دیگران. سرانجام بایک کلمه توان گفت که وجود شما وقف وجود دیگران.

آنگاه که شما به درگاه والای محبوب روی آورده و مهر او را در دل گرفته‌اید آنگاه که او به کمال فضل خود بر شما منت گذاشته و این محبت را پذیرفته است، شرطی بس بزرگ با شما کرده و این شرط را با نغمه دل انگیز جان فزای خود به زبان آورده است. چه شرط سنگینی است و شما چه نیکو این شرط را دریافته و چه آسان بدان گردن گذاشته‌اید. آری عاشقید و عاشقان را جز این چاره نیست.

آهنگ بدیع

\* \* \* \* \*



بعد از شهادت حضرت علی (ع) گروهی از مسلمین با امام حسن (ع) فرزند ارشد آن حضرت بیعت کردند ولی امام حسن در مقابل درخواست و تهدید معاویه با او صلح فرمودند و با این ترتیب معاویه، خلیفه مقتدر و بلا معارض گشت و بدون توجه با اصول اسلام مانند یک سلطان ظالم و مقتدر به حکومت پرداخت و یزید فرزند خود را ولیعهد و جانشین خود قرارداد.

در مدت ۹۱ سال از ۴۱ تا ۱۳۲ هجری چهارده تن از اُمویان که چون از اولاد شخصی بنام امیه بودند، "بنی امیه" نیز نامیده شدند حکومت ظالمانه و جابرانه نمودند چنانکه یزید پسر معاویه حضرت حسین بن علی (ع) را با ۷۲ تن از خویشان و یارانانش در رند یکی کوفه بشرحی که در تواریخ مذکور است شهید نمود. بالأخره حکومت ننگین اُمویان که معاویه مؤسس آن بود در سال ۱۳۲ بدست ابومسلم خراسانی بشرح ذیل منقرض گردید.

## ج : عباسیان

ایرانیان که از همان اوائل بعلی چند مذهب شیعه را اختیار نموده و معتقد بولایت بلا فصل حضرت علی، بعد از حضرت رسول و امامت اولاد و احفاد آن خانواده مبارکه بودند در زمان بنی امیه مکرر علیه خلفای اموی قیام کردند و هر دفعه بنیان خلافت اُمویان را سست تر ساختند تا اینکه بالأخره ابومسلم خراسانی پس از فتوحاتی

در ایران، دمشق پایتخت اُمویان را فتح کرد و مروان مشهور به جمار، آخرین خلیفه اموی را کشت و ابوالعباس ملقب به سفاح را که از اَعقابِ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عموی حضرت پیغمبر بود بخلافت برگزید که سرسلسله دودمان عباسی گردید.

عباسیان نیز چون عرب بودند و بقدرت رسیدند هرگز با عجم موافقت ننمودند و حتی خلیفه عباسی بعد از سفاح یعنی منصور که در زمان حضرت امام جعفر (ع) میزیست به خدعه و تزویر ابومسلم راهب دمشق احضار و مقتول کرد و همین امر موجب شد که ایرانیان بیش از پیش معتقد به علویان گردند و علیه خلفای عباسی مکرر قیام کنند گوا اینکه تا قیام طاهر و الیمینین و بعد اقیام یعقوب لیث صفاری هیچیک منجر به نتیجه نگردید.

خلفای عباسی مقتدر، کشور گشا، علاقمند به توسیع دایره علوم و معارف و دشمن سرسخت اُمویان و بعد ها علویان و شیعیان بودند. جمعا ۳۷ خلیفه عباسی طی ۵۲۴ سال از ۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری قمری خلافت کردند. ولی اواخر کار ممالک مختلفه از جمله ایران از تحت نفوذ خلفای عباسی خارج شده و مستقل گشتند. آخرین خلیفه عباسی اَلْمُسْتَعَصِمُ بِاللَّهِ بود که بفرمان هلاکوخان مغول کشته شد. در زمان خلافت عباسیان، اسلام که ممالک شرقی و شمالی آفریقا و تمام شبه جزیره عربستان و ایران و آسیای صغیر و اسپانیا و بعضی جزائر مدیترانه را فتح کرده بود، دایره انتشار معارفش وسیع تر گردید و مسلمین در علوم مختلفه پیشرفتهای قابل توجهی نمودند.

بطوریکه در قرن وسطی با توجه به زکود علم در اروپا، اسلام کانون علوم و علمای مسلمان مشغول داران دانش آن زمان گشتند .  
در اواخر دوران ۵۰۰ ساله خلافت عباسیان جنگهای صلیبی واقع شد که ۲۰۰ سال طول کشید و مسیحیان اروپا که بفتوای پاپ برای نجات اورشلیم (بیت المقدس) جنگ افروزی نمودند پس از ۹ دوره حمله و جنگ بالاخره نتیجه ای نگرفتند و همگی با اروپا بازگشتند (آغاز ۱۰۹۵ - پایان ۱۲۹۱ میلادی .)

#### د: عثمانیان

بعد از انقراض خلافت عباسیان دیگر خلافت بمعنای سابق تحقق نیافت و مسلمین در هر مملکت از لحاظ قوانین مدنی و سیاسی تابع حکومت کشوری خود شدند و از لحاظ شرعی هم از پیشوایان مذهبی و مجتهدین و مراجع تقلید و احکام شرع تبعیت نمودند و بجای وحدت و توسیع دایره معارف و معنویات اسلامی، اسیر مشکلات داخلی و نفاق گشتند .

حکومت عثمانی هم که بلافاصله پس از انقراض عباسیان بوجود آمد هر چند عملاً "خلافت اسلامی را نیز عهده دار شد و شاهان عثمانی لقب خلیفه اسلام هم یافتند، اما چون عرب و از دودمان رسول الله یا قبیلۀ قریش نبودند در این سمت مقبولیت عامه نیافتند گویا اینکه از نظر حکومتی بقدرتی رسیدند که سرزمینها و اقالیم شرقی اروپا و سرتاسر آسیای صغیر (ترکیه) و سوریه و شامات و فلسطین و مصر و

قسمتی از عربستان تحت حکم ایشان درآمد . تا اینکه در سال ۱۹۲۴ میلادی خلافت عثمانی هم بعقوبت مظالم مرتکبه از بین رفت .

مذاهب اسلامی : بطوریکه مذکور شد پس از رحلت حضرت رسول عده ای قلباً معتقد بخلافت بلا فصل حضرت علی گردیدند و مذهب شیعه بمعنای (پیروان و یاران) را بوجود آوردند که در ایران و بعضی کشورها و مناطق دیگر انتشار و قدرت و رسمیت یافت .

شیعیان ایران دوازده امامی (اثنی عشری) یعنی معتقد بامامت دوازده امام بعد از حضرت رسول باین شرح میباشند :

۱- حضرت علی بن ابیطالب (امیرالمؤمنین)

۲- حضرت حسن بن علی (مجتبی)

۳- حضرت حسین بن علی (سید الشهدا)

۴- حضرت علی بن حسین (زین العابدین)

۵- حضرت محمد بن علی (باقر)

۶- حضرت جعفر بن محمد (صادق)

۷- حضرت موسی بن جعفر (کاظم)

۸- حضرت علی بن موسی (رضا)

۹- حضرت محمد بن علی (تقی)

۱۰- حضرت علی بن محمد (نقی)

۱۱- حضرت حسن بن علی (عسکری)

۱۲- حضرت قائم که بعقیده ایشان فرزند کوچک امام یازدهم بوده که غائب شده و رجعت خواهند فرمود .

شیعه منحصر به ۱۲ امامی یا امامیه نیست بلکه مذاهب دیگر نیز دارد که از آن جمله اند .

غلاة : که مقام بعضی از ائمه خصوصاً حضرت علی را تا پایه الوهیت

بالا میبرند و خود دارای فرقه‌های متعدد هستند .  
 کِیسانیه (یا مختاریه) که بعضی از آنها بعد از حضرت علی و  
 بعضی دیگر پس از حضرت حسین با امامت محمد حنفیه نابرداری  
 حضرت حسین معتقد شدند و این مذهب هم فرقی متعدّد دارد .  
 زیدیه که با امامت و رجعت زید بن علی (برادر کوچک امام  
 محمد باقر) پس از وفات حضرت زین العابدین معتقد شدند .  
 اسماعیلیه که بخلافت و رجعت اسماعیل فرزند ارشد امام  
 جعفر صادق معتقد گشتند و حال آنکه اسماعیل در زمان حضرت  
 صادق فوت کرده بود و آن حضرت، امام موسی فرزند دیگر خود را  
 جانشین فرموده بودند . اسماعیلیه نیز فرقه‌های متعدد دارد .  
 مسلمینی که به ترتیب بخلافت ابوبکر و عمر و عثمان و حضرت علی  
 و امویان معتقد شدند، مذهب بزرگ سنی را بوجود آوردند .  
 در زمان امویان و عباسیان در مذهب سنت نیز چهار فرقه فقهی  
 بنام حنبلی - حنفی - مالکی - شافعی بوجود آمد که پیروان فرقی  
 نامبرده رسمیت دارند و معارف و فقه مخصوص مذهب خود را حفظ  
 مینمایند .  
 اما همه این مذاهب رسول و کتاب مشترک دارند که وجه اتحاد  
 مسلمین است .

کتاب آسمانی اسلام قرآن است که حاوی وحی الهی برصّد ر -  
 منیر پیغمبر اکرمش در طی ۲۳ سال دوران رسالت آنحضرت

میشود . قرآن در حدود شش هزار آیه در ۱۱۴ سوره دارد .  
 بعد از قرآن که کلام اللّٰه است مجموعه‌های کثیر احادیث که حاوی  
 فرمایشات حضرت رسول و ائمه در شیعه، و حضرت رسول و صحابه  
 در سنت است معتبر میباشد . بقیه کتابهای بسیار زیاد که معارف  
 عظیم اسلامی را بوجود آورده کلّ تألیف علماء و فضلاء است .

تعداد مسلمین جهان را حدود ۸۱۷ میلیون در حال حاضر  
 نوشته‌اند که ۶۸ میلیون آنها سنی و ۱۲۵ میلیون شیعه و بقیه  
 فرقی متفرقه میباشند

\* \* \* \* \*

معرفی آثار مبارکه لوح ابن ذئب

در آخرین سال حیات جمالقدم اثری شگرف سنی به "لوح  
 شیخ" نازل گردید . اثری که فی الحقیقه خلاصه‌ای از حوادث دوران  
 رسالت چهل ساله و حاوی چکیده‌ای از آثار نازله در این مدت -  
 است اثری که با انتخاب و نقل قسمت‌هایی از آثار نازله قبلیه بوسیله  
 نفس شارع اهمیتی فوق العاده در بین آثار جمالقدم کسب میکند و  
 به منزله گنجینه‌ای حاوی اهم مسائل مطروحه در امر مبارک درمی‌آید  
 اثری که میتواند سندی برای مطالعات تاریخی، تعالیم اجتماعی،  
 مصائب وارده بر جمالقدم و مؤمنین اولیه و بالأخره اعمال مخالفین و  
 معارضین باشد .

نقل از یادداشت‌های مرحوم دکتر ضیاء بغدادی در ایام تشرّف -  
 (ترجمه از عربی)

"حضرت عبدالبهاء در جمع احبا فرمودند رساله جمالمبارک خطاب به این ذئب از اهم کتب است و فی حد ذاته مانند کتابخانه است که سزاوار است هریک از احبا نسخه‌ای از آن داشته باشند زیرا کتب مظاهر الهیه است که نتایج زیادی می‌بخشد"

این لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی معروف و مشهور بنام (آقانجفی) فرزند شیخ محمد باقر مجتهد نازل گشته است پدر و پسر هردو از مجتهدین مقتدر و نافذ الحکم زمان سلطنت ناصرالدین شاه و از الداعی امرالله بوده و به فتوای آن دو، عدّه‌ای از مظلومین بشهادت رسیده‌اند باینجهت در آثار مبارکه شیخ محمد باقر بلقب (ذئب) و پسرش شیخ محمد تقی مذکور و مخاطب این لوح مبارک بلقب (ابن ذئب) یاد شده‌اند.

شیخ مذکور بقدری خونخوار ولدود در عداوت امرالله بود که در مجلس ظلّ السلطان حاکم اصفهان آستین‌های خود را بالا زد و فریاد کشید که من حاضرم با دست‌های خود این دو سید بهائی را (سلطان الشّهداء و محبوب الشّهداء) بقتل برسانم. مراتب تزویر و ریاکاری و خُبثِ طینت او بیرون از حدّ و حساب است و جمعی از احبا الهی مانند سلطان الشّهداء و محبوب الشّهداء و میرزا اشرف آباده‌ای و ملا کاظم طالخونچه‌ای و حاجی حیدر و حاجی کلبعلی نجف آبادی و غیرهم به فتوای او و فرمان ظلّ السلطان بشهادت رسیدند.

در این لوح حضرت بهاء الله او را بخطاب (یا ایها العالم الجلیل) و (یا شیخ) مخاطب فرموده و فرموده حضرت ولی امرالله "بعضی از مهمترین اصول و تعالیم این ظهور اعظم را نقل و دلایل حقایق امر مبارک را تشریح و تبیین می‌فرماید" و باینجانب شفتت و محبت آمیز نصیحت و دلالت بخیر و صلاح فرموده و به طهارت و پاکی نفس و تمسک به زینت تقوی و توکل و قیام بخدمت حقیقی شریعت الله دلالت فرموده و باو می‌آموزند که چگونه بدرگاه الهی مناجات و استغفار نماید و محض مزید تذکر و تنبّه او قسمتی از الواح نصحیه و نصوصی چند از الواح سلاطین را درج و از حکایات و قصص تنبّه آمیز و عبرت انگیز قرآن شریف بیان فرموده‌اند و نیز چون عدّه‌ای از مدعیان ایمان بعنوان طرفداری از میرزا یحیی ازل در امر حضرت بهاء الله توقف نموده و باسم بابی در بین مردم شهرت یافته بودند ولی - اعمالی منافی با دستورات نازل از قلم اعلی مرتکب میشدند که سبب وهن امرالله بود و علماء و عامه ناس هنوز فرق و تمیز بین پیروان یحیی و مؤمنین با مرجمالمبارک نگذاشته بودند و هر دو را بنام "بابی" میخواندند لذا قسمتی از بیانات مبارکه با ذکر شواهد تاریخی بجهت رفع این سوء تفاهم است. همچنین قسمتی از لوح مبارک "برهان" را که خطاب به ذئب و رفشاه میباشد، تذکارا در ضمن همین لوح درج فرموده‌اند و بطور کلی هرچند این لوح مبارک خطاب به شیخ است ولی در حقیقت اتمام حجت و اکمال رسالت و اثبات

حَقَانِيَّتِ بَجَهْتِ جَمِيعِ مَنْ فِي الْعَالَمِ اسْت .

حضرت ولی امرالله درخصوص این لوح میفرمایند :

"با ارسال و انتشار این کتاب مُنیر که قریب یک سنه قبل از غروب شمس لاهوت از افق عالم ناسوت از سماءِ عَزَّ اَحَدٌ یَه نازل گردیده صدور الواح و آثار معجزه آسای حضرتش که عددشان بصدِّ مَجَلَّدِ بَالِغٍ وَمَخَزَنِ دُرَّرٍ وَلِثَالِي ثَمِينُهُ مستخرجه از دریای علم و حکمت آن مظهر کَلِمَةِ الْهَيْهَةِ است، عملاً خاتمه مییابد ."

لوح ابن ذئب را یکی از احبّای اصفهان بطورناشناس بر سر سَجَّادُ شیخ محمد تقی ابن ذئب گذاشت و او بر حقیقت آن لوح مطلع شد .

این لوح که توسط حضرت ولی امرالله به انگلیسی ترجمه شده است در کتابی مستقل تحت همین نام و در دو چاپ متفاوت تکثیر شده و در اختیار احبّاست .

آنچه که ذکرش تا ابد بر سر زبانها باقی می ماند

به حضور مبارک مشرف شدیم جمعی از احبّای سُرُوسْتان و فاران نیز مشرف بودند . بعضی از طائفین حول هم حضور داشتند . بیانات مبارک در دلهای ما چنان نقش بست که زوالی برای آن ممکن نیست در این مقام بهتر آن دیدم که قارئین محترم را نیز در لذت بیانات مبارکه با خود شریک کنم . این است مضمون بیانات مبارکه :

حمد خدا را که برای مؤمنین در این امر مبارک آنچه لازم بود نازل فرمود . فرائض و واجبات رامعین و اعمال لازمه را بکمال وضوح در کتاب ذکر کرد . اینک تکلیف کُلِّ آنست که قیام به خدمت کنند و اوامر الهی را عمل نمایند . مؤمنین باید مطابق آنچه به آنها نصیحت کنیم عمل کنند . مبادا از حدِّ اعتدال تجاوز نمایند و از نصایح و مواظب اعراض کنند . در لوح حاجی میرزا موسی قمی چنین فرموده است باید طوری رفتار کنی که اگر از چشمه های ایمان و ایقان و دریاهای علم و عرفان سیراب شوی ، لبهای تو به هیچکس چه دست و چه بیگانه این راز را کشف ننماید و از آسراری که پی برده ای چیزی اظهار نکنند و اگر قلبت به آتش محبت الله برافروخت ، بر حذر باش که کسی از راز دلت آگاه نشود و اگر روح تو مانند دریای زخّار موج زند ، نباید آشکار گردد . خدا داناست که خود مان راهیچوقت مخفی و مستور نداشتیم و در خدمت امر تهاون ننمودیم . با آنکه در لباس اهل علم نبودیم ، کرارا با علما در نور و مازندران مذاکرات کردیم و حَقَانِيَّتِ امر را به آنها ثابت نمودیم . در عزم خود و همن و سستی رواند داشتیم . هر جا طالبی یافته شد ، بسوی او شتافتیم و با هر کس مذاکره کردیم ، ندای الهی را پذیرفت و در جمع اهل ایمان داخل شد . اگر اعمال ناقضین نبود ، نور و مازندران امروز از مراکز مهم امری شمرده می شد و اهل آن عموماً مؤمن بودند . در اوقاتیکه شاهزاده مهدیقلی میرزا قلعه طبرسی را محاصره کرده بود ، ما از نور برای نصرت اصحاب

خارج شدیم و عبدالوہاب را کہ یکی از خُدام بود، قبلاً "فرستادیم تا اهل قلعه را از آمدن ما اخبار نماید. با آنکہ دشمنان اطراف ما را گرفته بودند، ہمت گماشتیم کہ بر نصرت اصحاب بپردازیم. خطر ہای گوناگون ما را از این مقصود بازداشت. لیکن دست قدرت الہی در مقابل این منظور موانعی ایجاد کرد و ما را از نصرت اصحاب بازداشت. حکمت خدا چنین اقتضا کرد کہ بعضی از اہالی نور کہ از عزیزت ما بہ جانب قلعه طبری با خبر شدہ بودند، میرزا تقی حاکم آمل را از این منظور با خبر ساختہ، پیش از اینکہ ما بہ قلعه برسیم، عدہ ہای از مأمورین میرزا تقی ما رسیدند. در بین اینکہ ما بہ استراحت مشغول بودیم و چای می نوشیدیم، جمعی از سواران ریختہ، اثاث و اسبہای ما را گرفتند و ما را اسیر ساختند. برای سواری من بعد از آنکہ اسبم را بردند، اسب ضعیف ناتوانی معین کردند. زین و برگ این اسب ہم از کار افتادہ بود. باقی ہمراہان ما را بہ زنجیر کشیدند و نزد حاکم آمل بردند. میرزا تقی ما را از چنگال اذیت و آزار علما نجات داد و در منزل خویش از ما پذیرائی کرد. علمای شہر برای این عمل او را تہدید نمودند اویقین داشت نمی تواند ما را از اذیت علما نگاہداری کند. مادر منزل میرزا تقی بودیم کہ سردار، کہ در لشکر ما زندان بود، بہ آمل مراجعت کرد. چون از قضایای ما مطلع شد، میرزا تقی را توبیخ بسیار نمود و بہ او گفت چرا باید از تہدید ہای این علماء نادان

بترسی و از ہیاہوی آنها بیم کنی. خوب بود این جمع را پراکنندہ می ساختی و حاضرین را بہ طہران مراجعت میدادی. باری دفعہ دیگر در شہر ساری گرفتار اذیت و آزار مردم شدیم. با آنکہ بیشتر از اعیان این شہر از آشنایان ما بودند و اغلب در طہران با آنها ملاقات کردہ بودیم، با این ہمہ چون در کوجہ و بازار با قدّوس عبور می کردیم، از ہر طرف ما را مورد طعنہ قرار دادہ و بصدای بلند فریاد میزدند (بابی - بابی) و ما نمی توانستیم خود را از رفتار زشت آنان برکنار سازیم. در طہران در مرتبہ حبس شدیم زیرا بہ معاونت مظلومین قیام کردہ بودیم. اول مرتبہ کہ حبس شدہ بودیم بعد از قضیہ قتل ملا تقی قزوینی بود زیرا با متہمین کہ بدون گناہ گرفتار شکنجہ شدہ بودند ہمراہی کردیم. مرتبہ دوم در قضیہ تیرزدن بہ ناصرالدین شاہ گرفتار حبس شدیم. ہمین واقعہ سبب شد کہ ما را بہ بغداد نفی کردند. بعد از مدّتی قلیل بہ کوشہای کردستان رفتیم و مدّتی را بہ عزلت گذراندیم. محلّ ما در قلّہ کوهی بود کہ بہ مسافت سہ روز راہ از آبادی بود و وسایل راحتی بکلی برای ما مفقود بود. تا آنکہ شیخ اسمعیل بحال ما اطلاع یافت و غذا و طعام برای ما مہیا میکرد چون بہ بغداد برگشتیم، مشاہدہ شد کہ از امر باب اثری باقی نماندہ و آن اساس بکلی فراموش گشتہ. ہمت گماشتیم تا امر حضرتش را از نوحیات تازہ بخشیم و از زاویہ فراموشی نجاتش دہیم و در منظر عمومی، حقایق و معارف الہی را بگذاریم. در آنوقت

جميع اصحاب و مومنين را خوف و اضطراب فراگرفته بود . فریداً -  
 وحیداً" بر اظهار حقایق امر باب قیام نمود یم و باعزم و ثباتی محکم  
 اهل نفاق و فتور را مخاطب ساختیم که ای بیخبران کمره مت محکم  
 بندید و بر نصرت اهل حق قیام نمائید و دین فراموش شده را ثانیاً  
 زنده کنید . جميع اهل عالم را دعوت نموده که به انوار مشرقه از افق  
 امر ناظر باشند . پس از آنکه از ادرنه خارج شدیم متصدیان امور  
 حکومتی اسلامبول درباره ما مطلبی چند در نظر گرفتند و آخر کار  
 قرار بر این شد که ما و یاران را غرقه دریای فنا سازند و در بحر اندازند  
 این اخبار به طهران رسید و در بین یاران شهرت یافت که حکومت  
 اسلامبول ما و یاران را به دریا انداخته . مؤمنین خراسان را از استماع  
 این خبر ، وحشت و اضطراب فراگرفت میرزا احمد از غندی چون این  
 خبر شنید ، اظهار داشت که من این واقعه را نمی توانم تصدیق  
 کنم . زیرا اگر این قضیه راست باشد ، ناچار ادعای سید باب و امر  
 او باطل خواهد بود . پس از مدتی که خبر سلامتی ما ، در سجن عکا  
 به احبای خراسان رسید ، همه شاد و مسرور شدند و از متانت ایمان  
 و ایقان میرزا احمد از غندی شگفتی نمودند . از سجن اعظم به ملوک  
 و سلاطین عالم خطابات مهمه و الواح عذیده ارسال شد و کل رابر  
 نصرت امر الهی دعوت نمود یم . بواسطه جناب بدیع لوح سلطان  
 را بشاه ایران فرستادیم . بدیع در مقابل جمعی از مردان لوح  
 را به شاه تسلیم نمود و توجه او را به تفکر در اطراف مندرجات آن

جلب کرد سایر الواح نیز به سایر ملوک رسید جواب لوح ناپلئون  
 سوم بوسیله سفیر فرانسه به ما رسید . اصل آن جواب در نزد غصن  
 اعظم محفوظ است . مادر لوح امپراطور فرانسه این آیات را نازل  
 نموده بود یم : "یا ملک پاریس نبی القیس ان لا یدق النواقیس  
 الخ" امالوح پادشا هی روس تا کنون بدست او نرسیده و عنقریب به  
 او خواهد رسید و لکن الواح دیگری به او رسیده آنها را خوانده  
 است . شکر کن خدا را که تو را به معرفت امرش موفق نمود زیرا هر  
 کس بمعرفت ایمان رسید از نفوس مقدسه محسوب است و مسلماً  
 قبل از ایمان و عرفان مصدر اعمال خیریه بوده هر چند آنها را در  
 نظر نداشته زیرا اعمال خیریه تنها وسیله است که خداوند بواسطه  
 او ایمان و عرفان را به بندگان خود عطا می نماید . آنهائیکه از  
 ایمان به مظهر امر بی نصیبند ، سبب آنست که مصدر اعمال شنیعه  
 هستند . امید و ارم انشاء الله تو حال که بنور الهی فائز شدی بخد  
 امرش قیام نمائی و نهایت جدیت را ابراز کنی تا ظلمات تقلید و کفر  
 را از بین مردم محو و زائل سازی . اعمال تو باید بر ایمانت شهادت  
 دهد و گمراهان را به راه راست هدایت کند . امشب را هرگز  
 فراموش مکن . امید داریم که ذکر امشب تا ابد در سر زبانها باقی  
 مانده و داستان هیچوقت از صفحه عالم محو نشود . انشاء الله .  
 \* \* \* تاریخ نیل ص ۵۷۵  
 حال با توجه به متن فوق :



الف : اهِمَّ وقایع تاریخی حیات حضرت بهاء الله را به ترتیب وقوع فهرست کنید .

ب : غیر از بیان حوادث تاریخی چه نکته‌ها و اصولی را جمال قدم در این خطاب بیان فرموده‌اند ؟

راهنمای زندگی تسلط بر نفس

حضرت عبدالبهاء فرمودند :

"آزادی بسته به محلّ نیست بلکه بسته به وضعیت است من در آن محلّ بسیار مسرور بودم زیرا آن ایام برای خاطر خداوند گذشت و زندان برای من آزادی بود . صدمات عین راحت . معات حیات جاودانی بشمار میرفت و تحقیر ، افتخار آبدی . این بود که در نهایت سرور روزگار گذراندم با وجودی که بظاهر زندان بود . وقتی که انسان از حبس نفس آزاد شد ، آن عین آزادی و حقیقت حریت است زیرا نفس بزرگترین زندان است . وقتی چنین آزادی حاصل شد هرگز کسی محبوس نمیشود و تا کسی صدمات مدهشه مُرعبه را نبانهاست عزم و استقامت و باوجهی بشاش و نورانی مقابلی ننماید هرگز به این آزادی نائل نگردد ."

آنحضرت همیشه میفرمودند : " رمز تسلط بر نفس از یاد بردن خویشتن است . " نقل از : شرح مختصری از جلوه کوکب میثاق درلندن

بقلم لیدی بلا مفیلد

درس دهم عربی

به افعال و مصادر زیر توجه فرمائید .

| ماضی                        | مضارع                           | مصدر                         |
|-----------------------------|---------------------------------|------------------------------|
| عَلِمَ (دانست)              | يَعْلَمُ (میداند)               | عِلْم (دانستن)               |
| أَعْلَمَ (مطلع کرد)         | يُعَلِّمُ (مطلع میکند)          | إِعْلَام (مطلع کردن)         |
| عَلَّمَ (یاد داد)           | يُعَلِّمُ (یاد میدهد)           | تَعْلِيم (یاد دادن)          |
| تَعَلَّمَ (یاد گرفت)        | يَتَعَلَّمُ (یاد می‌گیرد)       | تَعَلُّم (یاد گرفتن)         |
| اسْتَعْلَمَ (طلب آگاهی کرد) | يَسْتَعْلِمُ (طلب آگاهی می‌کند) | اسْتِعْلَام (طلب آگاهی کردن) |

باکمی دقت به افعال و مصادر رفوق متوجه میشویم که با اضافه کردن یک ، دو و یاسه حرف به حروف اصلی فعل (ریشه فعل) چهار معنی جدید و متفاوت از فعل عَلِم بدست آوردیم که مطلع کردن ، یاد دادن ، یاد گرفتن و طلب آگاهی کردن می‌باشد . بنا براین با اضافه کردن نیم حرفی زائد به ریشه فعل یا شکل ثلاثی مجرد یارباعی مجرد میتوان معانی گوناگونی کسب کنیم ، و برای اینکار ۹ باب برای ثلاثی وجود دارد که به آنها ابواب ثلاثی مزید می‌گویند یعنی ثلاثی که حرفی به آن اضافه شده است و هر باب دارای معنی خاصی بوده و وزن این ابواب در ماضی و مضارع و مصدر کاملاً مشخص است که با حفظ کردن آن ابواب میتوان هر فعلی را به باب لازم ببریم و یا با علم به اینکه فعل در چه بابی است معنی آن را بدانیم .

اوزان ۹ باب ثلاثی مزید در ماضی و مضارع و مصدر بترتیب زیر است که باید دقیقاً حفظ شود .

| ماضی            | مضارع        | مصدر          |
|-----------------|--------------|---------------|
| ۱- أَفْعَلُ     | يُفْعِلُ     | إِفْعَالُ     |
| ۲- فَعَّلَ      | يُفَعِّلُ    | تَفْعِيلُ     |
| ۳- فَاعَلَ      | يُفَاعِلُ    | مُفَاعَلَةٌ   |
| ۴- تَفَعَّلَ    | يَتَفَعَّلُ  | تَفَعُّلٌ     |
| ۵- تَفَاعَلَ    | يَتَفَاعَلُ  | تَفَاعُلٌ     |
| ۶- اِفْتَعَلَ   | يِفْتَعِلُ   | إِفْتِعَالٌ   |
| ۷- اِنْفَعَلَ   | يِنْفَعِلُ   | إِنْفِعَالٌ   |
| ۸- اِفْعَلَّ    | يِفْعَلُّ    | إِفْعِلَالٌ   |
| ۹- اِسْتَفْعَلَ | يَسْتَفْعِلُ | اِسْتِفْعَالٌ |

هریک از ابواب ثلاثی مزید را بنام مصدرش می‌نامند چنانکه گویند اَكْرَمَ از باب اِفْعَالٍ وَاكْرَمَ از باب تَفْعِيلٍ . حال که اوزان افعال ثلاثی مزید را دانستیم معانی ابواب را مطالعه خواهیم کرد .  
تبصره: قبل از پرداختن به معانی ابواب، ضروری است فرق بین فعل لازم و متعدی را بدانیم .  
قبلاً با جمله فعلیه آشنا شده و دانستیم که ارکان جمله فعلیه: فعل، فاعل و مفعول است .

مانند: ضَرَبَ حَسَنٌ اَحْمَدًا" یا أَكَلَ الصَّبِيَّ الطَّعَامَ  
فعل فاعل مفعول

فعل ضَرَبَ وَاكَلَ را فعل مُتَعَدِّي می‌گویند که علاوه بر فاعل به مفعول نیازمند است چرا که اگر بگوئیم: حَسَنٌ زَدَ . جمله ناتمام است و شنونده می‌پرسد: کِهرا زد ؟ یا اگر بگوئیم کُودَكَ خُورِدَ ، خواهد پرسید: چِه را خورد ؟

اما بعضی افعال هستند که معنی آنها با فاعل تمام میشود یعنی جمله‌ها در اینصورت متشکل است از فعل و فاعل .

مانند: ذَهَبَ عَلَيَّ (علی رفت) و یا جَلَسَ عَلَيَّ (علی نشست)  
حَسَنٌ عَلَيَّ (علی نیکو شد)

همانطوریکه ملاحظه میشود معنی این جملات بدون مفعول کامل است و اینگونه افعال را که معنی آنها با فاعل تمام میشود فعل لازم می‌گویند بنابراین :

فعل لازم: فعلی است که در انجام و وقوعش فقط فاعل لازم دارد .  
فعل متعدی: فعلی است که علاوه بر فاعل به مفعول هم نیازمند است .  
گفتیم که جَلَسَ (نشست) فعل لازم است (علی نشست) (جَلَسَ عَلَيَّ) و احتیاج به مفعول ندارد حالا اگر بخواهیم بگوئیم (علی نشاند) فوراً "شنونده سوال خواهد کرد، کِهرا نشاند؟ پس جمله (علی نشاند) کامل نیست و احتیاج به مفعول دارد. مثلاً " باید بگوئیم .  
(علی حَسَنَ را نشاند) که فعل متعدی این جمله علاوه بر فاعل به مفعول

نیز نیازمند است پس باید بطریقی فعل لازم را متعدی کنیم :  
یکی از راههای آن استفاده از ابواب ثلاثی مزید است که به بررسی  
آنها خواهیم پرداخت

### ۱- باب افعال

هر فعل ثلاثی مجرد که به باب افعال برود ، در ماضی و مضارع و  
مصدر و بروزنهای زیر می آید

| نَزَلَ   | أَفْعَلَ | يُفْعِلُ  | إِفْعَالٌ |
|----------|----------|-----------|-----------|
| ← نَزَلَ | أَنْزَلَ | يُنْزِلُ  | إِنْزَالٌ |
| ← جَلَسَ | أَجْلَسَ | يُجَلِّسُ | إِجْلَاسٌ |
| ← حَسَنَ | أَحْسَنَ | يُحَسِّنُ | إِحْسَانٌ |

بقیه موارد آن بدین قرار است :

| امرغایب     | امر حاضر | جحد            | نهی           | نفی           | استفهام        |
|-------------|----------|----------------|---------------|---------------|----------------|
| لِيُفْعِلَ  | أَفْعِلْ | لَمْ يُفْعِلْ  | لَا يُفْعِلُ  | لَا يُفْعِلُ  | هَلْ يُفْعِلُ  |
| لِيُحَسِّنَ | أَحْسِنْ | لَمْ يُحَسِّنْ | لَا يُحَسِّنُ | لَا يُحَسِّنُ | هَلْ يُحَسِّنُ |

معانی باب افعال :

مُتَعَدِّي کردن : بعضی از افعال ثلاثی مجرد که "لازم" هستند اگر باین  
بصورت برده شوند "متعدی" می گردند .

جَلَسَ (نشست) (لازم)      أَجْلَسَ (نشانید) (متعدی)  
حَسَنَ (نیکو شد) (لازم)      أَحْسَنَ (نیک کرد) (متعدی)  
نَزَلَ (نازل شد) (لازم)      أَنْزَلَ (فرود آورد) (متعدی)

باب افعال معانی زیادی دارد که معروفترین آن متعدی کردن است  
که ما نیز به آن اکتفا می کنیم .

تبصره : ساختن امر حاضر از مضارع باب افعال مثل ثلاثی مجرد  
است منتهی همزه فعل امر در ثلاثی مجرد همانطوریکه  
در انستیم اگر عین الفعل مضارع مضموم باشد ، مضموم است مثل  
كَتَبَ يَكْتُبُ که امر آن میشود : اَكْتُبْ و اگر عین الفعل مضارع  
مکسور و یا مفتوح باشد حرکت همزه امر مکسور است .

حال باید بدانیم که همزه فعل امر در صورتیکه از مضارع باب  
افعال ساخته شود همیشه قطع است و مفتوح (همزه قطع و  
وصل را در دروس قبل مطالعه کردیم)

تَجَلَّسَ (می نشانی تو یکمرد) که امر آن میشود أَجْلِسْ (بنشان تو  
یکمرد) که بدین ترتیب ساخته میشود . تجلس  
تُجَلِّسُ حذف حرف مضارعه جَلَسَ آوردن همزه قطع مفتوح أَجْلِسُ جَزْم  
آخر فعله أَجْلِسْ

تمرینات :

- ۱ : چرا فعلی را به ابواب ثلاثی مزید می بریم ؟
- ۲ - فعل هایی را که اصلشان سه حرف است ، چه میگویند ؟

۳- فعل‌هایی را که اصلشان چهار حرف است چه میگویند ؟

۴- اگر فعل حرف زائد داشته باشد به آن چه میگویند ؟

۵- وزن ماضی و مضارع و مصدر باب افعال را بنویسید ؟

۶- در امر حاضر کد ام‌باب همزه قطع و مفتوح است.

۷- فرق فعل لازم و متعدی در چیست ؟ برای هر کد ام‌سه مثال بزنید

تمرین ۲ :

أفعال كَمَل (کامل شد) - خَرَجَ (خارج شد) رابه باب افعال برده و ماضی و مضارع و مصدر آنها را همراه با معنای مُتَعَدِّ پشان

بنویسید .

تمرین ۳ :

معانی أفعال زیر را بنویسید .

يُنزِلُ - هَلْ يُنزلُ - لَمْ أَنْزلُ - أَنْزلَنَ - لَا يُنزلَنَ - لِيُنزلُوا -

أَنْزلتَنَّ - لَا تُنزلِي

دوستان عزیز چون دروس عربی مرحله آینده براساس دروس - مراحل گذشته تنظیم شده و دفتر قواعد وسیله‌ای است که امکان تمرین و مراجعات بعدی را فراهم میسازد ، بنابراین لازم است حد اکثر تا قبل از شروع مرحله بعد ، کلیه قواعد خوانده شده رابه دفتر مخصوص " قواعد عربی " خود منتقل کرده باشید تا از این جهت دچار اشکال نشوید .

موفقیت شما آرزوی ما است .

### لغات جزوه شماره ۳۰

أُنس : بهجت - فرح - الفت

أوباش : مردم پست و فرومایه (از ریشه و بش می باشد)

أُنفس : اشخاص - افراد - مردم (مفرد : نَفْس)

إبتعاد : دوری کردن ، فاصله گرفتن

أَحْقَاب : سالها - مدتها (مفرد آن : حُقْب : مدت هشتاد سال بیابا)

أَبْيَض : سفید - سفید پوست مؤنث : بَيْضَاء جمع : بِيض - (بِياض :

سفیدی)

أَسْوَد : سیاه - مؤنث : سَوْدَاء جمع : سَوْد - (سَواد : سیاهی -

علم خواندن و نوشتن)

أَصْفَر : زرد - زرد رنگ مؤنث : صَفْرَاء جمع : صُفْر

أَسْمَر : تیره رنگ - گندمگون - مؤنث : سَمْرَاء جمع : سُمْر

أَحْمَر : سرخ - قرمز رنگ . مؤنث : بَحْمَرَاء جمع : حُمْر

أَدْنَى : پست تر ، مؤنث : دُنْيَا

أَسْنَى : روشن تر (بِن) - آشکارتر (بِن) - بلند تر (بِن) - بالاتر

(بِن) . سَنِي ، سَنِيَّة : عالیه ، محترمه

أَرْفَع : بلند تر (بِن) - برتر (بِن) - رفیع تر (بِن) - بلند قد تر (بِن)

إِحتِناق : خفه شدن - خفه کردن - گلوگرفتن - خفگی .

إِحالة : حواله کردن - امری را به عهده کسی انداختن - حواله

دادن - ...

اِرْجَاع : برگردانیدن — پس فرستادن — رجوع کردن امری —  
مُحَوَّل کردن .

اَمْر : امر کننده — فرمان دهنده

اِهْتِمَام : کوشش در کاری نمودن — همت گماشتن — غمخواری کردن  
محزون شدن .

اَحْفَاد : فرزندان — نوادگان (مفرد : حَفِيد )

اُقُول : غروب کردن ، پنهان شدن ، غائب شدن

بِیولوژی : زیست شناسی — شناخت موجودات زنده

بِهَائِم : چهار پایان ، حیوانات

بَشَّاش : گشاده رو ، خندان ( دارای بَشَّاشَت : خوشروئی ) .

تاجیک : اهل تاجیکستان روسیه

تَنْزِيل : فرود آوردن — نرو فرستادن — پائین آوردن (مقام) — وحی

کردن کلام الهی به رسولان — ربح پول

تَفَرُّد : تنها و یگانه شدن — یگانه وبی مانند بودن یا شدن — به

تنهایی عمل کردن .

تَهَاوُن : خفیف و سَبِک شمردن — سهل انگاری و سستی .

ثَلَاثَه : سه — سه تائی

جوهر : اصل و خلاصه هر چیز — آنچه قائم بالذات باشد (مقابل

عَرَض) — اصل و ذات طبیعی هر چیز — جزء غیر قابل

تقسیم هر شیئی .

جَزْیَه : مجازات ، خراج و مالیات سرانه که از غیر مومنان گرفته میشود

حَدّ : مجازات — منع — مرز — اندازه — حکم — جمع : حُدود

حَارَّة : گرم — سوزان — سخت و پُرْتَعَب .

حَتَّى الْقُوَّة : تا حد توانائی

خِتَام : مهر کردن — از کار فارغ شدن — بتمام و کمال نمودن .

خِطَابَات : (مفرد : خِطَابَه) نطق ها — سخنرانی ها

دُهور : زمانهای دراز . مفرد آن : دَهْر

دَخَلَ : داخل شدن — ربط و مناسبت — دخالت کردن در کاری —

عایدی حاصله (مَدَاخِل) — افزایش سرمایه

دِریای زَخَّار : دریای پرموج و متلاطم

ذَوَات : اشخاص — صاحبان (مفرد : ذات که مؤنث ذواست) .

ذَنْب : گناه — جُرْم (جمع : ذُنُوب)

رُفْرَف علیا : جایگاه بلند و مُشْرِف .

رُكْنِ رُكْنِین : پایه و ستون محکم و ثابت

رَائِحَه : نسیم و بوی خوش . (رَائِحَه غَرَض استشمام شود : نشانه و

اثری از سوهنیت موجود باشد )

رَبَاتِ حِجَال : (حِجَال : جمع حِجَله : اطاق آراسته و مزین) زنان

حجله نشین — منظور زنان عقیقه و مستوره می باشد .

سَيِّئَه : زشت — قبیح — ناپسند .

شَهْدِ فَائِقِ : عسل خوب و ممتاز و خالص . شَهْد : شیرینی — فائق :

برتر ، غالب

صُور : صورتها — شکلها — نقشها (مفرد : صورت) .

صُنْع: عمل و کار - اثر - ساخته .

صَحَابَه، صَحَبَه: یاران - ملازمان - معاشران - صاحبان (مفرد: صاحب).

طِفْلٍ رَضِيعٍ (اللَّهِ): کودک شیرخوار. (امرتازه که راهی طولانی در پیش دارد) عَزَّ نَزُول يَافِت: (لوح، حکم، دستور) به رَفْعَت و عَزَّت نازل شد، افتخار صدور و نزول یافت.

عَجَم: نژاد غیر عرب اعم از ایرانی یا ترک یا اروپائی - ایرانی - فارس زبان .

عُقُوبَت: مجازات بد - کیفر بد - سزای بد - شکنجه و عذاب.  
فَأَنْصِفُوا يَا أَهْلَ الْأَنْصَافِ: پس انصاف دهید ای منصفین (دادگران) نِيُوضَاتِ (الهیه): بخششها (آنچه از طرف حق به خلق عطا شود) مفرد آن: نَيْضٌ (فَيْضَان: فراوانی آب، لبریز شدن) نِيْمَابَيْنٌ: آنچه که در بین دو یا چند چیز (یا انسان) منظور نظر باشد کَائِنَات: موجودات - جهان (شامل کائنات اَرْضِيَه و کائنات جَوِّيَه) مفرد: کائِن

لَا وَاللَّهِ: نه قسم بخدا (بخدا قسم اینطور نیست)

لِئَالِي ثَمِينَه: مروارید های گران قیمت و نفیس.

مَرْتَبَت: مقام - رتبه - منزلت.

مَعْسُور: سخت، دشوار (عُسْرَت: تنگدستی، دشواری)

مُعْجِز شَيْم: د ارای اِعْجَاز، مُعْجِزَه آسا، معجزه کننده

مُرْتَكِبَه: انجام شده (اسم مفعول از مصدر رَارْتِكَاب) (مُرْتَكِب: گناه

ورزنده، اجرا کننده، عملی زشت. (اسم فاعل)

مُعَارِض: مُخَالَف.

مَدَمَّت: نکوهش، ملامت و عیبجوئی

مُؤَاسَات: حضرت بهاء الله می فرمایند: "معنی مؤاسات که در کتاب

الهی نازل شده این است که هر یک از مؤمنین سایرین را

مثل خود مشاهده نماید یعنی خود را اَعْلَى نَشْمُرد و اغنیاء

نقراء را از مالِ خُود محروم ننمایند و آنچه از برای خود از

أُمُورَات خیریه اختیار می نمایند از برای مؤمنین هم همان را

اختیار کنند."

مُتَخَلِّق: خُلق پذیر - مُتَصِفِد ارای اخلاق و رفتار

مُنْعَطِف: (اسم فاعل از اِنْعِطَاف): خَم (شونده) - مُنْحَنَسِي

(شونده) - پیچ خورنده - مُتَمَائِل - مَائِل، د ارای ملامت

مَشِيَّت نَافِذَه: اراده، نفوذ کننده، اراده، مؤثر

مَحْوَر: خط حقیقی یا فرضی که جسم یا اجسام دیگر در آن دوران کند

د ر آثار مبارکه بعضی از قوای روحانیّه (مانند عهد و میثاق) به محور

تشبیه شده است.



مُمْكِنُ الْحُصُولِ: کاری یا چیزی که وقوع آن ویا بدست آوردن آن میسر و ممکن باشد.

مُمَاتِلٌ: همانند — مثل هم — شبیه.

مُبَيِّنٌ: واضح و آشکار کننده — توضیح دهنده — شرح دهنده — بیان کننده — مقصود حق در آیات و آثار.

مَعَ الْوَصْفِ: با وصف این — با این همه. با وجود این توضیحات مَحْصِنٌ: مرد زن دار، مُتَزَوِّجٌ

مُحْصِنَةٌ: زن شوهر دار مُتَزَوِّجَةٌ (إِحْصَانٌ: به قلعه در آوردن) مَأْرَبٌ: حاجات — نیازها — خواسته‌ها (مفرد: مَأْرَبٌ).

مَثَابَةٌ (در فارسی): مثل — مانند — درجه — اندازه.

نَفْخٌ: دمیدن نفس — باد کردن

نَبَاتٌ: گیاه — هر رُستنی از زمین (از سبزیجات یا درختان یا علف و غیره).

نَايِذُ الْحَكْمِ: کسیکه فرمانش موثر و مورد قبول باشد

وُدَادٌ، وُدٌّ: مَحَبَّتٌ — دوستی.

وَهْمِيَّةٌ: وهمی: خیالی، از روی گمان و خیال، بدون واقعیت.

وَصِيٌّ: شخصی که برابر وصیت مأمور امور معین شده می‌گردد — وکیل — نماینده — با اختیار.

هَيَاكِلٌ: مفرد: هَيْكَلٌ — صورت و قالب شخص — جثه و اندام و قامت — تمثال — (کنایه از اشخاص و افراد معین)

يَا مَلِكُ بَارِسَ نَبِيَّ الْقِسْطِ أَنْ لَا يَدُقَّ النَّوَاقِسَ: ای پادشاه پاریس کشیش را خبر کن که دیگرنافوس هارا به صداد رنیاورد.

### اعلام جزوه ۳۰

أُمُّ الْمَعَادِبِ غَرِبٌ: لقب مشرق الاذکار امریکا در شیکاگو می‌باشد.

رُقْشَاءٌ: بمعنی مارگزنده، انعی خطرناک، لقبی است که جمال‌المبارک

در لوح "برهان" به میرسید حسین امام جمعه اصفهان داده‌اند.

جناب آقا میرزا حسن اصفهانی (سلطان‌الشهدا) در پاسخ حاکم

اصفهان علت اصلی ضدیت را بیان داشت: (دشمنی امام جمعه

بامن از آنست که چندین سال مخارج مأكول و ملبوس خود و عیالش را

داده ام و مبلغی از او طلب دارم. چون این ایام مطالبه طلب

خود کرده‌ام بدشمنی او مبتلا گشته‌ام ....) ص ۱۱۶ رحیق مختوم ج ۱.

ذئب و رقشاه اولین عاملان قتل نورین نیرین و جمعی دیگر از شهدای

اصفهان و حومه آن شهر بوده‌اند و عاقبت در همین دنیا مکافات —

اعمال خویش را دیده‌اند (به رحیق مختوم جلد ۱ مراجعه شود).

حَنْبَلِيٌّ: یکی از چهار مذهب بزرگ فقهی اهل سنت است. مؤسس

آن ابو عبد الله احمد بن حنبل (۱۶۴ — ۲۴۱ هـ. ق) می‌باشد.

حَنْفِيٌّ: یکی از چهار مذهب بزرگ فقهی اهل سنت است که مؤسس

آن ابوحنیفه نعمان بن ثابت بود. (۸۰ — ۱۵۰ هـ. ق)

سجن اعظم: قشله عسکریه عکا - تعداد یارانی که در آن قشله مسجون گردیدند با خود حضرت بهاءالله به ۷۲ نفر رسید که ۲۰ نفرشان از خانمها بودند. - دوران سجن آن حضرت در خود عکا ۹ سال و با مسجونیت در حومه عکا جمعا " ۲۴ سال طول کشید .

ص ۱۳۱ اسرارالآثار جلد ر - ق و ع ۹ و اطلاعات احصائی

شافعی: نام یکی از چهار مذهب بزرگ فقهی اهل سنت است که مؤسس آن ابو عبد الله محمد بن اد ریس شافعی (متولد در ۱۵۰ هجری) است.

مالکی: نام یکی از چهار مذهب فقهی بزرگ اهل سنت است که مؤسس آن ابو عبد الله مالک بن انس (۹۰-۱۷۹ ه. ق) بود.

ناران: لقب شهر فردوس در جنوب غرب خراسان، که نام قدیمی آن "تون" بوده است.

ملا تقی قزوینی: عموی حضرت طاهره (در جزوه شماره ۸ ضمن شرح حال حضرت طاهره توضیحاتی موجود است)

ملا کاظم طالخونچه‌ای: ایشان از علمای اسلامی و از اعظم شهدای امر در عهد ابهی می‌باشند. یکماه پیش از نورین نیرین در - اصفهان در نهایت مظلومیت بامر ظل السلطان و فتوای شیخ محمد باقر شهید شدند .

میرزا اشرف آباده‌ای: از مبلغین روحانی و نورانی امرالهی متولد

بشرویه خراسان وساکن قریه آباده که در اصفهان شهید شد و بعد جسد مبارکشانرا لگدمال کردند و آتش زدند .

میرزا موسی قمی: وی از مؤمنین وفادار بوده در لوحی خطاب به پسرش میفرمایند: (مضمون بیان) بدان که پدر تو به عهد خویش وفا نمود و میثاق الهی را نقض نکرد و جمال الهی را . . . پیروی نمود . (ص ۱۷۹ اسرارالآثار ذیل کلمه موسی)

x x x x





مؤسسه ملی مطبوعات امّری

۱۳۱ بدیسع